

کشورهای اروپای دوم خلاف سه کشور اروپایی نه تنها تضاد منافع استراتژیک با ایران ندارند بلکه دارای منافع مشترک بسیاری نیز می‌توانند باشند.



بلندمدت کشورهای چرخاننده نظام فعلی بین‌المللی در تضادی ساختاری و استراتژیک با منافع ایران هسته‌ای حتی از نوع صلح آمیزش دارد. نکته مهم اینجا است که کشورهای اروپای دوم در هیچ کدام از موارد مذکور منافعی ندارند نه منافع اسرائیل برای آن‌ها خط قرمز است، نه خود توان غنی سازی دارند و عضو باشگاه انحصاری تولیدکنندگان سوخت هسته‌ای محسوب می‌شوند و نه داعیه دار نظم دهی به جامعه جهانی هستند. روشن است وقتی تضاد منافع استراتژیک وجود نداشته باشد برطرف کردن اختلافات و ایجاد منافع مشترک ممکن می‌شود مخصوصاً اینکه ایران از نظر منابع عظیم انرژی گازی و نفتی، بازار بزرگ اقتصادی و صنعتی و... می‌تواند برای بسیاری از این کشورهایی که جمعیت کمی دارند، به‌عنوان فرصت پیشرفتی استثنایی در استراتژی‌های اقتصادی سیاسی تعریف شود.

می‌توان این ادعا را اثبات کرد که ایران با آمریکا و تروئیکای اروپایی با شدت و ضعف‌های متفاوت در یک یا هر ۳ مورد زیر «تضاد منافع استراتژیک» دارد:

اول: منافع اسرائیل

دوم: پیوستن به جمع تولیدکنندگان سوخت هسته‌ای که کشورهای "دارا" (have) تلاش می‌کنند به دلیل اهمیت بسیار بالای اقتصادی و سیاسی در قرن ۲۱ انحصار آن را حفظ کنند و اجازه ورود به این کشورهای "نادار" (have not) را به این جمع ندهند. سوم: براساس نظریه سازه‌انگاری هنجارهای بین‌المللی تأثیرمستقیمی بر روابط بین‌الملل می‌گذارد و رسیدن به توان صلح آمیز هسته‌ای برخلاف اراده قدرت‌های بزرگ دنیا باعث تغییرات اساسی در این هنجارها می‌شود و باعث استقلال بیشتر بسیاری از کشورها در سیاست خارجی شان می‌شود لذا منافع

برخلاف آمریکا و تروئیکای اروپایی دلیل همراهی اروپای دوم فقط ذهنیت نادرست از اهداف و برنامه‌های هسته‌ای ایران است



است که روی کار آمدن دولت روحانی فرصتی بزرگ محسوب می‌شود که این ذهنیت را پاک کند. خلاصه آنکه شاید نتوان با دیپلماسی به سادگی مشکل تضاد منافع استراتژیک مربوط به آمریکا و تروئیکای اروپایی را حل کرد ولی حل اتهامات و برطرف کردن نگرانی‌ها توسط دولت جدید کاملاً شدنی است چرا که هیچ دلیلی وجود ندارد که آن‌ها در برابر ایران موضع گیری سختگیرانه داشته باشند و دلایل متعددی می‌تواند وجود داشته باشد که از ایران حمایت کنند یا حداقل خود فشار اقتصادی ایجاد نکنند.

نگاهی به رفتارهای کشورهای اروپایی نشان می‌دهد اروپای دوم در بسیاری موارد مخصوصاً در موارد امنیتی حاشیه نشینی نکرده اند لذا به نظر می‌رسد دلیل عملکرد متغعلانه آنها در برابر ایران، ایجاد این باور کاملاً نادرست است که ایران در حال ساخت بمب هسته‌ای است و توان موشکی ایران خطری برای امنیت آن‌ها محسوب می‌شود. می‌توان دلیل ایجاد این تصویر را بخشی به ضرورت‌های دوره پیشرفت هسته‌ای توسط ایران و البته بخشی دیگر را به اشتباهات دیپلماسی دوره دکتر جلیلی مربوط دانست اما واقعیت این

چرا که در بلوک قدرتمند اروپا قرار دارد که امروز به‌عنوان یکی از سه قطب تأثیرگذار در ۵+۱ و چهار نوع تحریم‌های اقتصادی علیه ایران به صورت مستقیم نقش آفرینی می‌کند.

اروپای دوم مثل کشورهای جنبش عدم تعهد کم‌تأثیر در معادلات پرونده هسته‌ای نیست



راهبرد اروپای دوم می‌تواند منجر به فشار آوردن بر قطب اروپایی گروه ۵+۱ شود



۵+۱ شود. این اولین کارکردی که مرکز براروپای دوم است که نشان می‌دهد این راهبرد در فاز نخست می‌تواند نقش مستقیمی در بالابردن احتمال نتیجه بخش بودن "استراتژی تفاهم" ایفا کند.

کشورهای اروپای دوم در صورتی که آن‌ها را از تماشاچی بودن خارج کنیم می‌توانند به مثابه لابی حامی ایران درون اتحادیه اروپا عمل کنند و باعث بالابردن قدرت چانه زنی ایران در مذاکرات با